

به استاد نامه شماره ۸۷/۸۴۴۰۸ مورخ ۸۳/۵/۱۸ معاونت محترم پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی این فصلنامه مجوز انتشار یافته و بر اساس رأی سی امین و سی و یکمین جلسه مورخه ۱۳۸۵/۱۲/۳ کمیسیون بررسی و تأیید مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، حائز دریافت درجه علمی - پژوهشی شناخته شد.



فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق
Fasnamah-i takhassusi-i fiqh va mabani-i huqoq
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل
سال چهارم - شماره پانزدهم - بهار ۸۷

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل
مدیر مسئول: حجة الاسلام و المسلمین حسن قلی پور
سر دبیر: دکتر علیرضا فرقانی اوزرودی
مدیر داخلی: دکتر منوچهر پهلوان

اعضای هیأت تحریریه

دکتر علی اکبر ابوالحسنینی: استاذ بازنشسته و دبیر علمی حقوق اسلامی - واحد بابل
دکتر منصور لهریزاده چیرگانی: استاذ بازنشسته و دبیر حقوق اسلامی - واحد تربیت مدرس
دکتر علی اکبر ابن زیدی: نایب استاذ فقه و مبانی فقه اسلامی - دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدجعفر یغردی: استاذ بازنشسته و دبیر مبانی فقه اسلامی - واحد بابل
دکتر سعیدعسگری حسینی: مقدم استاذ بازنشسته و دبیر حقوق اسلامی - واحد مازنی
محمد مصطفی دهگلانی: استادیار فقه و مبانی فقه اسلامی - واحد بابل

ویراستار چکیده‌ها: عربی - دکتر علیرضا قالی اوزرودی
ویراستار چکیده‌ها به انگلیسی: مریم کاویانی چراتی
طرح روی جلد: جاسم چرم زاهد
طبعه پرداز: وحروف نگاری - مکرمه حمیدی

مشاروران علمی

دکتر مریم آقایی بجنستانی: استاذ بازنشسته و دبیر علمی حقوق اسلامی - واحد مشهد
دکتر سعید محمد رضا آیتی: استاذ بازنشسته و دبیر حقوق اسلامی - واحد علوم و تحقیقات
دکتر بهروز آقشار: استاذ بازنشسته و دبیر فقه اسلامی - واحد بابل
آیت الله سعید علی حسینی لشکوری: استاذ بازنشسته و دبیر فقه اسلامی
دکتر محمد علی خیراللهی: استاذ بازنشسته و دبیر حقوق اسلامی - واحد بابل
دکتر اسماعیل واعظ جوادی آملی: دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی - واحد بابل

تیراژ: ۱۰۰۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

تاریخ نشر: بهار ۱۳۸۷

بها: ۱۵۰۰۰ ریال

نشانی: بابل - کمرتهای غربی - چهارراه قسطنین - دانشگاه آزاد
اسلامی واحد بابل - صندوق پستی ۷۵۵
تلفن: ۰۱۱۱ - ۳۲۹۹۲۵ - ۷
نمابر: ۰۱۱۱ - ۳۲۹۳۱۶۹
پست الکترونیکی:

Journalfeqh@gmail.com



فقه و مباحث حقوق تخصصی فصلنامه

✽ در این شماره می خوانید :

- پژوهش در آیینه دین
- قاعده فقهی امانه الصمه
- تئوری تفویض اختیار به سلطان
- مشارکت سیاسی ، حق یا تکلیف
- معاملات و انواع بیع مجتهد معاصات
- نگرشی بر عوامل حقوقی مفاسد اقتصادی
- نقش اعراب در تبیین مکتب فقهی مسیح با در وضو
- حقوق ولی مقتول در قتل عمدی در نظام حقوق اسلامی
- بررسی مستندات روایی ماده ۹۴۶ قانون مدنی در خصوص میراث زوجه

پژوهشی در آیه دین

عبدالکریم عبداللهی *

چکیده:

مقاله حاضر با نگاهی جامع از شیعه و اهل سنت، پیرامون آیه دین، مشتمل بر

جهات زیر است:

ترجمه، اختلاف قرائت، دیدگاه لغویان، اعراب واژگان، نکات تفسیری و بیوژنه

احکام مستفاد از آیه مزبور با توجه به آرای فقیهان خاصه، عامه.

کلید واژه‌ها: آیه دین، قرائت، اعراب، تفسیر، احکام.

* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Abdolkarim.abdollahi@gmail.com

ذین

آیه اول: (یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بذین إلى أجل مسمى فاکتوبوه ولیکتب بینکم كاتب بالعدل ولا یأب کاتب أن ینکتب کما علمه الله فلیکتب ولیمیل الذی علیه الحق ولیتیق الله ربّه ولا ینخس منه شیاً فإن کان الذی علیه الحق سفیهاً أو ضعیفاً أو لا ینستطیع أن یمیل هو فلیمیل ولیه بالعدل واستشهدوا شهیدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء! أن تضل إحدی ههما فتذکر إحدی ههما الأخری ' ولا یأب الشهداء إذا ما دُعوا ولا تسنموا أن تکتبوه صغیراً أو کبیراً إلى ' أجله ذلکم أقسط عند الله وأقوم للشهادة وأذنی ' إلا أن تكون تجارة حاضرة تديرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها وأشهدوا إذا تبايعتم ولا یضار کاتب ولا شهید وإن فعلوا فإنه فسو بکم واتقوا الله ویعلمکم الله والله بکل شیء علیم). (سوره بقره،

(۲۸۲)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه با یکدیگر (معامله متضمن) بدهی مدت‌داری انجام دادید آن را بنویسید و باید در میان شما نویسنده‌ای به عدالت (آن سند را) بنویسد و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن (آن) دریغ نکند، همان‌گونه که خداوند به او آموخته است، پس باید (به شکرانه این موهبت الهی) بنویسد و کسی که حق برگردن اوست (یعنی مدیون) باید دیکته کند، و از خداوند پروردگارش بترسد، و چیزی از آن (حق) نکاهد (و فرو نگذارد)، اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه (و کم‌خرد) یا ناتوان باشد یا نتواند املا کند باید ولی او (به جای او) به عدالت املا کند و دو گواه از مردان خودتان را (بر آن) گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از شاهدانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (و می‌پسندید شاهد بگیرید) که اگر یکی از زنان، فراموش کند دیگری به یادش آورد، و هرگاه شهود (برای شهادت) دعوت شوند دریغ نکنند (و سربازنزنند)؛ از نوشتن بدهی کوچک یا بزرگ تا مدت وام، ملول (و ناراحت و دلتنگ) نشوید، این نوشتن، نزد خداوند درست‌تر و برای شهادت، استوارتر و (برای این که) به شک نیفتید نزدیک‌تر است، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خودتان دست به دست می‌گردانید، در این صورت (عیب و گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید؛ و هرگاه خرید و فروش می‌کنید، شاهد بگیرید، و

سندنویس و شاهد زبانی نبینند (یا آن دو به طرفین قرارداد زبانی نرسانند)، و اگر چنین کنید پس عمل نابکاری است (و از فرمان خدا خارج شدید). از خدا بترسید و خداوند به شما می‌آموزد، و خداوند به همه چیز داناست.

قرائت

واژه «أَجَلَ» یعنی «الْمُدَّةُ الْمَضْرُوبَةُ لِلشَّيْءِ» (راغب اصفهانی، ماده «أَجَلَ») مدتی که برای چیزی معین شود، أَجَلَ انسان، یعنی مدت زندگی و عمری که برای او معین شده است. «مُسَمًّى» یعنی مدت مشخص، از روز یا ماه یا سال که قابل کم و زیاد شدن نیست، نه مدت معینی مانند زمان رسیدن میوه، آمدن حاجیان و امثال آن که قابل کم و زیاد شدن است. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۶)

قرائت حمزه، «از قاریان هفتگانه «إِنْ تَضِلْ إِخْدَاهُمْ فَتُذَكِّرْ» به رفع، و ابن کثیر، ابو عمرو و یعقوب «فَتُذَكِّرْ» قرائت کرده‌اند که از باب افعال است: تا شرط و جزاء باشد، یعنی اگر یکی از آن دو شاهد زن دچار لغزش و فراموشی شود دیگری تذکر دهد، مانند «إِنْ تُكْرِمْنِي فَأُكْرِمُكَ» که تقدیر آن «فَأَنَا أُكْرِمُكَ» است.

قاریان دیگر «أَنْ تَضِلْ إِخْدَاهُمْ فَتُذَكِّرْ» خوانده‌اند که «فا» عاطفه و «تُذَكِّرْ»، عطف بر «تَضِلْ» منصوب به «أَنْ» می‌باشد، ومحل «أَنْ تَضِلْ» جرّ به «لام» و مفعول له است یعنی «لأن تَضِلْ» که علت اعتبار تعدّد زن در شهادت می‌باشد، یعنی علت جایگزینی دو زن به جای یک مرد در شهادت، تذکر و یادآوری است در صورتی که دیگری دچار فراموشی و لغزش و انحراف از حق شود. «إِرَادَةُ أَنْ تُذَكِّرَ إِخْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (نَسِيتُ)». واژه «تِجَارَةٌ» به رفع هم قرائت شده است.

لغت

«لَا يَأْبَ» که اصل آن «لَا يَأْبِي» بوده «أَبِي» (ض و م)، إِبَاءٌ و إِبَاءَةٌ» به معنای امتناع شدید است «فَكُلُّ إِبَاءٍ اِمْتِنَاعٌ و لَيْسَ كُلُّ اِمْتِنَاعٍ و إِبَاءٍ». (راغب، بی تا، ماده «أَبِي»)



«وَلْيُمْلِلْ» از ماده «إمْلَل» به معنای «إملاء» و دیکته کردن است در کتاب‌های لغت آمده است: «أَمَلَى إِمْلَالًا، وَأَمَلَى إِمْلَاءَ الْكِتَابِ عَلَى الْكَاتِبِ: أَلْقَاهُ عَلَيْهِ فَكْتَبَهُ عَنْهُ».

در کتاب نثر طوبی^۱ در معنای «إمْلَل» آمده است: چیزی بر کسی خواندن، إملاء کردن، القاء کردن کلام به نویسنده برای نوشتن، دیکته کردن و اصل معنای «إمْلَل» که از ماده «مَل» می‌باشد آماده کردن و بازگردانیدن چیزی است، باری پس از بار دیگر، و نیز بازگردانیدن کلام بر نویسنده دفعه‌ای از پس دفعه دیگر تا آن که نویسنده به واسطه تکرار خسته شود». (شعرانی، ماده «مَلل»)

«وَلَا يَبْخَسُ» از ماده «بَخَس» به معنای کاستن از روی ظلم است، «نَقَصُ الشَّيْءِ عَلَى سَبِيلِ الظُّلْمِ». (راغب، بی تا، ماده «بخس»)

«أَنْ تَضِلَّ» از ماده «ضَلَّ» به معنای انحراف از حق است، «الضَّلَالُ الْعُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» (همان، ماده «ضَلَّ»)، و در این آیه به قرینه «فَتَذَكَّرَ»، به معنای فراموشی و انحراف از یادآوری است.

«وَلَا تَسَامُوا» از ماده «سَامَت» به معنای ملالت، ناراحتی و دلتنگی و اظهار خستگی نمودن است.

واژه «فُسُو» یعنی خروج از حق، بیرون آمدن از فرمان خدا، «فَسَقَ الرَّطْبُ إِذَا خَرَجَ عَنِ قَشْرِهِ» (همان، ماده «فَسَق») وقتی گفته می‌شود، خرما فاسق شد یعنی از غلاف خود خارج شد.

اعراب (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ۳۷۳ و ۳۷۷ - طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲، ۳۹۵ و ۳۹۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۱، ج ۴ - فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲ - فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳ - زمخسری، بی تا، ج ۱، ۲۲۶ - ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۴۳)

جهت تکرار «الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» در «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» که به ضمیر «كَانَ» اکتفا نشده و اظهار به جای اضمار، واقع شده، برای این است که در مرجع ضمیر، اشتباه نشود و تصور نشود که ضمیر به «كَاتِبٌ» بر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۶۱ - ۴۶۲)

فایده ضمیر منفصل بارز «هُوَ» در «أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهِ...» در محل رفع، فاعل یا تأکید برای ضمیر مستتر فاعل، وفایده آن این است که در دو صورتی که مؤلی علیه، سفیه یا ضعیف

باشد، ولی، مستقل است زیرا سفیه یا ضعیف، هیچ‌گونه مداخله ندارند، اما در صورت سوم که فرد به خاطر این که کر یا گنگ یا نیاز به ترجمه دارد توان املائی سند را ندارد، باولی خود در املائی سند، شریک است که گویا گفته می‌شود، آنچه را که می‌تواند خودش انجام دهد و آنچه را که خودش نمی‌تواند، ولی او انجام دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۶۱ - ۴۶۲)

«فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ»، یعنی «فَأَنْ لَمْ يَكُنِ الشَّاهِدَانِ رَجُلَيْنِ».

احتمالات چهارگانه در رفع «فَرَجُلٌ»:

۱ - اسم کان مقدر باشد یعنی فَلَیْکُنْ رَجُلٌ وَأَمْرٌ آتَانِ.

۲ - فاعل فعل محذوف باشد یعنی فَلَیْشْهَدُ رَجُلٌ وَأَمْرٌ آتَانِ.

۳ - خبر برای مبتدای مقدر باشد یعنی فَالشَّاهِدُ رَجُلٌ وَأَمْرٌ آتَانِ.

۴ - مبتدا برای خبر محذوف باشد یعنی: فَرَجُلٌ وَأَمْرٌ آتَانِ یَشْهَدُونَ.

جهت تکرار «إِخْدَاهُمَا» برای این است که مراد از «إِخْدَاهُمَا» در مورد اوّل، مصداق آن نامعین است، اما در مورد دوّم، مصداق آن پس از فراموشی یکی از آن دو، قهراً معین است. (همان) «ما» در «إِذَا مَا دَعُوا» زایده است.

واژه «صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا»، ممکن است خبر برای کان مقدر باشد یعنی «كَانَ الْحَقُّ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا»، و ممکن است حال باشد برای ضمیر مفعولی «أَنْ تُكْتُبُوهُ».

«أَلَا تَرْتَابُوا» در موضع نصب است و تقدیر آن «وَأَذْنِي مِنْ أَلَا تَرْتَابُوا» می‌باشد.

«إِلَّا أَنْ تُكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً...» استثنای منقطع است.

قرائت رفع واژه «تِجَارَةً»، ممکن است اسم برای «کان» تامّه باشد یعنی: «إِلَّا أَنْ تُخْضَلَ وَ تُوجَدَ تِجَارَةٌ حَاضِرَةٌ»، یا اسم برای «کان» ناقصه باشد و «حَاضِرَةٌ» صفت آن، و «تُدِيرُونَهَا» در محل نصب، خبر باشد و قرائت «عاصِم» که قرائت مشهور است «تِجَارَةً» می‌باشد تا خبر برای «کان» باشد که اسم آن مقدر است یعنی «إِلَّا أَنْ تُكُونَ التِّجَارَةُ تِجَارَةً حَاضِرَةً».

واژه «لَا يُضَارُّ» (مانند «لَا تُضَارُّ» در آیه ۲۳۳ سوره بقره)، فعل نهی مضاعف از باب مفاعله، که اصل آن بنا بر معلوم «لَا يُضَارُّ» و بنا بر مجهول «لَا يُضَارُّ» بوده که پس از ادغام، مفتوح شده چون فتحه آخف حرکات است، معنای آن بنا بر معلوم، یعنی کاتب و شاهد زبانی

نرسانند، و بنابر مجهول یعنی کاتب و شاهد، زبانی نبینند.

تفسیر

طولانی‌ترین آیه قرآن، آیه شریفه ۲۸۲، سوره بقره است.

مراد از «تَدَايَنْتُمْ» «تَعَامَلْتُمْ بِالذَّيْنِ» است یعنی هر نوع معامله متضمن بدهی انجام دادید خواه معامله سَلَم باشد که مبیع‌مدت‌دار است، یا نسیه که ثمن مدت‌دار است، یا اجاره یا صلح یا غیر اینها.

زَمَخْشَرِي نوشته است: «إِذَا تَدَايَنْتُمْ» إِذَا دَايَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...» (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ۳۲۴) که فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۵ الی ۴۶) این تفسیر باب تفاعل را به باب مفاعله، صحیح نمی‌داند، زیرا هر چند این دو باب برای مشارکت است ولی اولاً در باب مفاعله، مشارکت میان دو طرف است مانند ضَارَبَ زَيْدٌ عَمْرًا، و باب تفاعل ممکن است مشارکت میان دو طرف یا بیشتر باشد مانند تَضَارَبَ زَيْدٌ وَعَمْرٌو یا تَضَارَبَ زَيْدٌ وَعَمْرٌو و بَكَرٌ. ثانیاً باب مفاعله متعدی و باب تفاعل، لازم است.

مقدس اردبیلی، ایراد فاضل مقداد را بر زَمَخْشَرِي، وارد نمی‌داند و می‌گوید: «و هذا بیان للمقصود، و تفصیل لتداینتم، لا بیان لمعناه اللغوی حتی برد علیه انه فر بین التفاعل والمفاعله، فأن الاول لازم و الثاني متعد، فلا یصح تفسیر احدهما بالآخر کما آورده فی کنز العرفان علی صاحب الکشاف...». (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۴۱)

«بِذَيْنٍ» با توجه به این که «تَدَايَنْتُمْ» یعنی معامله‌ای که متضمن ذین و بدهی باشد فایده ذکر «بِذَيْنٍ» ممکن است برای تأکید باشد مانند آیه (وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ) (سوره انعام، ۳۸)، و یا برای رفع احتمال «تَدَايُنٍ» به معنای مجازات باشد مانند «كَمْ أَتَدِينُ تُدَانُ»، از این رو برای دفع اشتراک کلمه «تَدَايُنٍ» به معنای مجازات و ذین، واژه «بِذَيْنٍ» ذکر شده است تا معلوم شود که «تَدَايَنْتُمْ» به معنای «تَجَازَيْتُمْ» نیست. (فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۷)

امر «فَاكْتُبُوهُ» ارشادی است و تابع «مُرْشِدُ إِلَيْهِ، مِي بَاشَد يَعْنِي اِگَر مُرْشِدُ إِلَيْهِ، دَارَاي مَصْلَحَت مَلْزَمَه بَاشَد قَهْرًا از بَاب لِمَ، بَر وَجُوب مَتَعَلَقِ اَمْرِ، دَلَالَت مِي كُنَد وَ نِيَز نَهِي «وَلَا تَسْأَمُوا...»، ارشادی است كه حَتَّى بِنَابِر دَلَالَت نَهِي بَر فِساد، دَلَالَت بَر فِساد مَعامله نَدَارَد.

درباره متعلق «كَمَا عَلَّمَهُ اللهُ» دو احتمال است:

۱ - محتمل است كه متعلق به «أَنْ يَكْتُبَ» باشد قهراً نهی «لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ» مقید به «كَمَا عَلَّمَهُ اللهُ» می شود، و بنا براین «فَلْيَكْتُبْ» امر پس از نهی است از باب تاکید، یعنی کسی كه توان نوشتن دارد نباید از نوشتن سند خودداری كند، باید بنویسد. مانند «لَا تَقْعُدْ هُنَا قِيمٌ» یعنی این جا منشین، برخیز.

۲ - محتمل است كه متعلق به امر غایب «فَلْيَكْتُبْ» باشد یعنی: «فَلْيَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ اللهُ»، كه قهراً نهی «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ» مطلق خواهد بود.

بنابر این كه «كَمَا عَلَّمَهُ» متعلق به «فَلْيَكْتُبْ» باشد، در مراد از «فَلْيَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ» دو احتمال است:

۱ - به شكرانه نعمت نوشتن كه خدا او را بهره مند ساخت، او نیز با نوشتن سند، دیگران را بهره مند سازد مانند آیه شریفه (وَإِخْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ). (سوره قصص، ۷۷)

۲ - نوشتن سند باید طبق دستور شرع در آن قرار داد باشد تا حقوق طرفین قرارداد حفظ شود. بنابر احتمال اول، امر غایب «فَلْيَكْتُبْ» برای استحباب و بنابر احتمال دوم برای وجوب خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۵۳ - فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۸ - زمخشری، بی تا، ج ۱، ۳۲۵)

«سَفِيهَاً» یعنی ناقص العقل، كم شعور، کسی كه عقل معاش ندارد.

«ضَعِيفاً» یعنی ضعیف العقل مانند مجنون، كودك، بزرگسال مختل المشاعر و خرف.

«أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ» یعنی کسی كه توان املاي سند را ندارد مانند كره، گنگ، جاهل

به لغت كه نیاز به ترجمه دارد.

مراد از ولی كودك و مجنون و نیز سفیه، اگر سفاهت او از بچگی استمرار داشته باشد ولی خاص، یعنی پدر یا جد پدری است و در صورتی كه پدر یا جد پدری نباشد وصی این دو، و در صورتی كه وصی هم نباشد، ولی عام، یعنی حاكم، ولایت دارد و نیز اگر سفاهت، عارضی باشد



ولی او، حاکم است.

«وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ» فر میان شاهد و شهید، این است که شاهد به معنای حدوث و شهید به معنای ثبوت است یعنی به اعتبار تحمّل شهادت، شاهد، و پس از ثبوت تحمّل، شهید می‌باشد، از این رو اطلاق شاهد، پس از تحمّل و نیز اطلاق شهید، پیش از تحمّل، مانند همین آیه، از باب مجاز است. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۰)

«وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رَجِّ الْكُفْرِ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا...»، هر چند مقتضای ظاهر آیه لزوم دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن، و عدم پذیرش شاهد واحد است و حنفیه با احتجاج به ظاهر این آیه، شهادت یک شاهد همراه با سوگند مدعی را قبول ندارند. (جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۲۳- ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۳۴)

اما امامیه، مالکیه و شافعیه و حنبله، با توجه به روایات و اجماع، شهادت یک مرد با قسم مدعی یا شهادت دو زن با سوگند مدعی را در خصوص امور مالی قابل قبول و کافی می‌دانند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۶، ۲۵۴، (الشهادات، مساله ۷))

در روایات رسیده از طریق خاصه و عامه، آمده است که پیامبر گرامی اسلام با شاهد و سوگند مدعی، حکم کرده است.

امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بِشَاهِدٍ وَيَمِينٍ» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۳۸۵، ح ۲- شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۷۵، شماره ۷۴۸ (فی البینات، شماره ۱۵۳)- حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۸، ۱۹۳، شماره ۳۳۷۱۲ و نیز ۱۹ روایت دیگر، ابواب کیفیة الحکم، باب ۱۴، و نیز سنن ترمذی، شماره ۱۳۴۴، سنن ابن ماجه شماره ۲۳۶۹)

از ابن عباس روایت شده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ». (صحیح مسلم، شماره ۱۷۱۲؛ سنن ابی داود، شماره ۳۶۰۸؛ ترمذی، شماره ۱۳۴۳؛ سنن ابن ماجه، شماره ۲۳۷۱، منصور علی ناصف، التاج، ج ۳، ۳۶۲، «ای قضی للمدعی بيمينه و شاهد واحد، كأنه اقام يمينه مقام الشاهد الثاني، و فی روايه: انما كان هذا فی الاموال ای و ما يقصد به الاموال، فعدد الشهود فيها رجلان او رجل وامرأتان او شاهد و يمين، و عليه جمهور السلف والخلف والائمة الثلاثة، و قال الحنفية و الكوفيين: لا يحكم بيمين و شاهد فی شيء ابدا...».)

و ترمذی و ابن ماجه نیز روایت می‌کنند: ... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ». (سُنَنِ تَرْمِذِي، شماره ۱۳۴۴؛ سُنَنِ ابْنِ مَاجَه، شماره ۲۳۶۹)

ابن العربی، پس از بیان قول مالکیه و شافعیه به کفایت شاهد واحد با قسم، در ردّ حنفیه می‌نویسد: «وسلک علماونا فی الرد علیهم مسلکین:

احدهما: ان هذا ليس من قسم الشهادة، وإنما الحكم هنالك باليمين، و حطُّ الشَّاهِدِ تَرْجِيحُ جَنْبَهُ الْمَدْعَى، و هو الذی اختاره اهل خراسان.

و قال آخرون: - هو الذی عول عليه المالک - اءن القوم قد قالوا يُقضى بالنكول، و هو قسم ثالث ليس له في القرآن ذِكرٌ، كذلك يحكم بالشهادة واليمين وإن لم يجز له ذِكرٌ لقيام الدليل. والمسلک الاول اسلوب الشرع، و المسلک الثاني يتعلّق بمناقضة الخصم، والمسلک الاول اقوى واولی'. (ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۳۴)

یادآوری می‌شود که طبق نظریه ابوحنیفه، شهادت زنان با مردان، در همه چیز پذیرفته است مگر در حدود و قصاص. (جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۰۸ - زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ۳۲۶: «وشهادة النساء مع الرجال مقبولة عند ابي حنيفة في ما عدا الحدود و القصاص»)

«أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ...» همان گونه که در باب قرائت گفته شد این جمله، بیان علت لزوم تعدد در شهادت زنان است، از این رو می‌توان این علت را به غیر مورد، زنان تعمیم داد تا در صورت فقدان یا نسیان یکی از دو شاهد، تمام حق مدعی (نه نصف آن) با شهادت یک شاهد ثابت شود.

«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»، نهی از امتناع تحمل شهادت است در صورتی که برای شهادت فرا خوانده شود.

از امام صادق (ع) درباره این جمله از قرآن، روایت شده که فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ يَشْهَدُ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ: لَا أَشْهَدُ لَكُمْ» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۳۷۹، ح ۱ و نیز چند روایت دیگر؛ حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ۲۲۷، ابواب الشهادات، باب ۲)

بنابراین پذیرش دعوت برای تحمل شهادت، واجب کفایی است مانند قبول کتابت سند که واجب کفایی است در صورتی که مَنْ به الكفایة باشند و گرنه واجب عینی است.

ناگفته نماند که ظاهر آیه شریفه ممکن است دلیل برای لزوم تحمل شهادت باشد که در روایت آمده و ممکن است دلیل برای وجوب ادای شهادت نیز باشد. (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ۱۳۷)

احکام

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که در سوره بقره ۵۰۰ حکم و در خصوص این آیه شریفه ۱۵ حکم است. (تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ۹۴-شیخ طوسی، ج ۲، ۳۷۸-طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱- ۲، ۳۹۹-فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۶)

اینک احکام مستفاد از این آیه شریفه را که در کتابهای آیات الاحکام و نیز تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده یاد آور می شود:

- ۱ - اباحه معامله ای که دارای بدهی مدت دار باشد. «إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ».
- ۲ - جواز دین مدت دار. «إِلَى أَجَلٍ».
- ۳ - وجوب تعیین مدت مشخص برای دیون و مطالبات «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى».
- ۴ - امر به تنظیم سند برای معامله متضمن بدهی. «فَاكْتُبُوهُ».
- ۵ - لزوم تنظیم سند در حضور طرفین قرار داد. «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ».
- ۶ - وجوب رعایت عدالت در تنظیم سند، بنابر این که کلمه «بِالْعَدْلِ» متعلق به جمله «وَلْيَكْتُبْ» باشد.
- ۷ - اشتراط عدالت در سند نویس «كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» بنابراین که «بِالْعَدْلِ» متعلق به «كَاتِبٌ» باشد.
- ۸ - نهی از خودداری کردن کسی که توان نوشتن دارد در نوشتن سند «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ».
- ۹ - سند نویس باید براساس دستور شرع بنویسد تا حقوق طرفین حفظ شود. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ»، بنابر این که «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» متعلق به «فَلْيَكْتُبْ» باشد.
- ۱۰ - کسی که توان نوشتن را دارد به شکرانه آن با نوشتن سند، دیگران را بهره مند سازد



همان طوری که خدا او را بهره‌مند ساخت «أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللهُ فَلْيَكْتُبْ».

- ۱۱ - لزوم تنظیم سند با املاى مدیون که اقرار زبانی اوست و به عبارتی: وجوب اقرار مدیون به ما فى الذمه. (فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۸) «وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ».
- ۱۲ - لزوم رعایت تقوای الهی از سوی املا کننده مدیون که چیزی از آن حقی که بر گردن اوست نکاهد. «وَلْيَتَّقِ اللهُ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا».
- ۱۳ - وجوب املاى سند از سوی ولی (و قیّم) مدیون سفیه یا ضعیف یا ناتوان از املاى سند. «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلُ هُوَ فَلْيَمْلِلْ وَلِيَّهُ».
- ۱۴ - وجوب رعایت عدالت و مصلحت بر ولی، در حق مؤلّی علیه واصل معامله که حق او ضایع نشود. «فَلْيَمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ».
- ۱۵ - مشروعیت ولایت بر سفیهان، کودکان، و نیز دیوانگان به طریق اولی!
- ۱۶ - عدم مشروعیت معاملات و عقود خود افراد یاد شده.
- ۱۷ - جواز استدانه ولی برای مؤلّی علیه، در صورت نیاز.
- ۱۸ - لزوم دو شاهد در تنظیم سند. «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ».
- ۱۹ - اشتراط مرد بودن دو شاهد در درجه اول «مِنْ رِجَالِكُمْ».
- ۲۰ - اشتراط بلوغ شاهدان، زیرا «رَجُلٌ» و «امْرَأَةٌ» یعنی مرد و زن، ظهور در افراد بالغ دارد. «فَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ».
- ۲۱ - اشتراط ایمان شاهدان، زیرا «مِنْ رِجَالِكُمْ» مخاطب به خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است.
- ۲۲ - جواز شهادت بدوی بر شهری، زیرا «مِنْ رِجَالِكُمْ» عمومیت دارد، ولی احمد بن حنبل و مالک بن انس، قبول ندارند. (ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۳۳ - جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۰۶ الی ۶۰۷)
- ۲۳ - جواز شهادت دو زن با یک مرد - در خصوص اموال یا اموری که مقصود از آن مال باشد - در صورتی که دو مرد برای شهادت نباشند «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ».



۲۴ - اشتراط عدالت در شهود از مردان و زنان، و به بیانی: شهود مرضی الحال، مورد وثوق و اطمینان باشند زیرا اعتبار عدالت ظاهری کافی است. چون احراز عدالت واقعی و نفس الامری لازم نیست و بلکه ممکن نیست چون جز خدا نمی داند. «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ».

با توجه به آنچه گفته شد، شرایط شهادت، پنج چیز است: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت و ارتفاع تهمت. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۳).

۲۵ - لزوم تذکر یکی از دو شاهد به دیگری در صورت فراموشی و انحراف «أَنْ تُضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».

۲۶ - نهی از امتناع تحمل شهادت، و به عبارتی: وجوب قبول تحمل شهادت در صورت دعوت برای آن، «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۷ - نهی از امتناع ادای شهادت و به عبارتی: وجوب قبول دعوت برای ادای شهادت، «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۸ - عدم وجوب تحمل یا ادای شهادت، بدون دعوت «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۹ - نهی از ملالت در نوشتن سند، هر چند بدهی کم باشد یا زیاد، «وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا».

بیان سه حکمت در لزوم ثبت و نوشتن سند:

۱ - در نزد خدا عادلانه ترین است «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ».

۲ - برای اقامه شهادت، استوارتر است «وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ».

۳ - در پیشگیری از بروز شک و بد بینی، نزدیکتر است «وَأَدْنَى الْأَنْتَرَاتِ أَبَوًا».

۳۰ - عدم لزوم نوشتن سند در داد و ستد کاملاً نقدی که این نوع معامله که دست به دست می گردد، تخصصاً خارج است، بنابراین، استثناً منقطع است، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ».

۳۱ - جواز نوشتن سند در داد و ستد کاملاً نقدی «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَلَّا تَكْتُبُوهَا».

۳۲ - استحباب شاهد گرفتن در هر معامله ای هر چند نقدی باشد، «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ».

۳۳ - حرمت زیان رساندن سند نویس و شاهد به طرفین قرارداد با تحریف و تغییر در نوشتن

یا اجابت نکردن برای نوشتن سند، یا تحریف و کم و زیاد کردن نویسنده سند، و نیز با اجابت نکردن شاهد برای تحمل یا اقامه شهادت و یا کم و زیاد کردن، «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» بنابر این که «لَا يُضَارُّ» معلوم، قرائت شود.

۳۴ - حرمت زیان رساندن به سند نویس و شاهد که از کار خود مانده‌اند و یا متحمل هزینه‌ای برای ایاب و ذهاب شده‌اند که متعاملان باید این خسارت را جبران کنند، «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ». بنابر این که «لَا يُضَارُّ» مجهول باشد.

۳۵ - زیان رساندن متعاملان به سند نویس و شاهد، و یا زیان رساندن این دو به متعاملان، فسق و خروج از فرمان خدا و انحراف از حق است، «وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ».

۳۶ - لزوم تکیه بر تقوای الهی در امور دینی و دنیوی، «وَاتَّقُوا اللَّهَ». احکام مزبور، آموزه الهی است، نه قیاس و استحسان، «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۲۴)، **أحكام القرآن**، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ سوم.
- ۲- ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۱۴۲۵)، **سنن ابن ماجه**، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- ۳- ابوداود، حافظ سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۲۶)، **سنن ابی داود**، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- ۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی محمد بن احمد خزاعی نیشابوری (۱۳۸۱)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- ۵- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (۱۴۲۴)، **سنن الترمذی**، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ اول.
- ۶- جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، (۱۴۲۴)، **أحكام القرآن**، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه،

- بیروت، لبنان، چاپ اول.
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشرعیه**، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، مکتبه الإسلامیه، تهران.
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل (بی تا)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق سید محمد کیلانی، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- ۹- زمخشری، جاراللهف محمود بن عمر حنفی (بی تا)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأوئل**، دارالکتب العربی، بیروت-لبنان.
- ۱۰- زمخشری، جارالله، محمود بن عمر حنفی (بی تا)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأتوئل**، دارالکتب العربی، بیروت-لبنان.
- ۱۱- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد عاملی (بی تا)، **الروضه البیئه فی شرح اللعمه الدمشقیه**، تحقیق سید محمد کلانتر، چاپ نجف اشرف.
- ۱۲- شیخ طوسی، شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد بن حبیب قیصر العاملی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۳- _____ (۱۳۶۵)، **تهذیب ادحکام**، تحقیق س:ید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ۱۴- _____ (۱۴۱۷)، **الخلاف**، موسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۶)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ سوم.
- ۱۶- طبرسی، امین الإسلام، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، (۱۳۷۷)، **جوامه الجامع**، مقدمه و تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرگی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، پاپ سوم، زمستان.
- ۱۷- _____ (۱۳۷۸)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله طباطبایی یزدی، شرکهک المعارف الإسلامیه.
- ۱۸- فاضل جواد، ابو عبدالله محمد جواد بن سعید کاظمی (۱۳۶۷)، **مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام**، تحقیق محمد باقر بهبودی، الکتبه المرتضویه، تهران.

- ۱۹- فاضل مقداد، جمال الدین ابو عبداللہک مقداد بن عبداللہ سیوری، (۱۳۴۳)، کنزالعرفان فی فقہ القرآن، تحقیق محمد باقر بہبودی، المکتبہ المرتضویہ لإحیاء التراث الجعفریہ، تہران.
- ۲۰- کلینی، ثقہ الإسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (۱۳۹۱)، الفروع من الکافی، دارالکتب الإسلامیہ.
- ۲۱- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۱۴۲۷)، صحیح مسلم، دارالکتب العلمیہ، بیروت- لبنان، چاپ چہارم.
- ۲۲- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زبدہ البیان فی احکام القرآن، تحقیق و تعلیق محمد باقر بہبودی، المکتبہ المرتضویہ.

